

Resolving the Conflict between Rights and Interests in the Development of Urban Passageways¹

Mojtaba Elahi-Khorasani 

Professor of advance Level of Mashhad Seminary; Assistant Professor of Akhund Khorasani Specialized Center (affiliated to Baqer al-Uloum University),
(Corresponding Author); mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

Ali Thanagou


Graduate of level Four of Mashhad Seminary; ila1360@yahoo.com

Receiving Date: 2022-01-24; Approval Date: 2022-02-24

Abstract

The development of passageways, streets and communication networks are the framework of cities in general. They are one of the main factors shaping the structure of the city that play the role of its vital arteries. There is a clear relationship between the development of the city, the growth of its land price, the dynamics and economy of the city, and all the activities of the inhabitants of the city with the passageways network. The development of societies, the

1. *Elahi Khorasani – M; (2022); “Resolving the Conflict between Rights and Interests in the Development of Urban Passageways “; Jostar Hay Fihi va Usuli; Vol: 8 ; No: 26 ; Page: 89-124 ;*

10.22034/jj.2022.63138. 2417

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

expansion of urbanization, and the emergence of many problems and restrictions in inefficient urban contexts, have created the need for policy-making, planning, and the implementation of public and development projects in the urban context. To solve this challenge, improvement and renovation plans consider widening the passages as one of the appropriate solutions. Regarding the implementation of the principles and rules of these plans or not, there is a conflict between public rights and interests and private rights and interests of individuals. In this study, the reading of '*LāDarar*' maxim with the approach of the governmental jurisprudence of Imam Khomeini and Ayatollah Sistani is introduced as the appropriate criterion for solving this conflict. The maxim of '*LāDarar*' in this reading represents the authority and duty of the Islamic judge (*hākim al-shar'*) in denying harm (*darar*) to the public. In this reading, the municipality is as the arm of governing and authorized by the government. In the course development process, the municipality does not have the right but the duty to widen the passageways. To resolve the conflict between private rights and public interests, the municipality is obliged to act in favour of public rights and interests wherever the denial of harm (*darar*) to the public is proven, even if it is to the detriment of private rights and interests. The results of this view provide better and greater protection for the general rights of citizens and in cases of refusal and withdrawal, there is no need for a governmental decree, because the plan approved by the municipality, assuming it has legal conditions and the approval of the highest official of this institution, is the same as the governmental decree of the ruler.

Keywords: Widen the Passageways, Urban Management, Conflict of Rights and Interests, the '*lā darar*' Maxim, Governmental Decree, Governmental Jurisprudence, Ayatollahs Khomeini and Sistani.

رفع تعارض حقوق و منافع در توسعه معابر شهری، با نگاه به قاعده لاضرر^۱

مجتبی الهی خراسانی 

مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد؛ استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی (وابسته به دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)،
(نویسنده مسئول): مشهد- ایران. mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

علی ثناگو

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان، مشهد- ایران. ila1360@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

رفع تعارض حقوق و
منافع در توسعه معابر
شهری، با نگاه به قاعده
لاضرر

۹۱

چکیده

توسعه معابر و خیابان‌ها و در مجموع، شبکه‌های ارتباطی، استخوان‌بندی شهرها هستند و به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهی ساختار شهر به‌شمار می‌روند و رشد، پویایی، اقتصاد شهر و کلیه فعالیت‌های ساکنان یک شهر، ارتباط روشنی با شبکه معابر دارد. با توجه به پیشرفت جوامع و گسترش شهرنشینی و بروز مشکلات و محدودیت‌های بسیار در بافت‌های ناکارآمد شهری، نیاز است سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های عمومی و عمرانی توسعه معابر صورت پذیرد. اما در مسیر اجرای توسعه معابر شهری جهت تأمین منافع شهروندان، با حقوق و منافع اشخاص در حوزه ملکیت و منافع

۱. الهی خراسانی، مجتبی (۱۴۰۱). رفع تعارض حقوق و منافع در توسعه معابر شهری. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۸ (۲۶) صص ۱۲۴-۸۹.

حقوق مرتبط تعارضاتی ایجاد می‌شود که همواره سازش‌پذیر نیست و نیازمند مبنایی فقهی برای حل آن تعارضات است. راه‌حلی مناسب برای حل این تعارضات، خوانش «قاعده لاضرر» با رویکرد ولایی - حکومتی توسط امام خمینی و آیت‌الله سیستانی است. قاعده لاضرر در این خوانش، نمایانگر اختیارات و وظیفه حاکم شرع در نفی ضرر از عامه است و در این خوانش، شهرداری به‌عنوان بازوی اعمال حاکمیت و مأذون از آن ناحیه است و در مسیر عملیات توسعه، نه اینکه حق دارد بلکه وظیفه تعریض معابر دارد و شهرداری موظف است برای رفع تعارض حقوق خصوصی و منافع عمومی، هر کجا که نفی ضرر از عامه ثابت شود به نفع حقوق و منافع عمومی اقدام کند، گرچه به ضرر حقوق و منافع خصوصی باشد. نتایج حاصل از این دیدگاه، حقوق عموم شهروندان را بهتر و بیشتر تأمین می‌نماید و طرح مصوب شهرداری در فرض دارا بودن شرایط قانونی و تصویب بالاترین مقام این نهاد، همان حکم حکومتی است.

کلید واژه‌ها: تعریض معابر، منافع عمومی، تعارض حقوق و منافع، قاعده لاضرر، حکم حکومتی، امام خمینی، آیت‌الله سیستانی.

مقدمه (تبیین موضوع، پیشینه، نوآوری و روش تحقیق)

بخش بسیار مهمی از زیرساخت‌های اصلی انسان‌ساخت در جوامع زیستی شهری و روستایی، به‌ویژه سطوح زیادی از فضاهای باز و محیط‌های طبیعی و مصنوعی، به راه‌ها و شبکه‌های ارتباطی اختصاص دارد. توسعه و گسترش جوامع بشری و توجه بیشتر به محیط پیرامونی انسان‌ها و تغییر در روند استانداردهای زندگی سبب شده‌است تا شهرداری‌ها به‌عنوان کارگزاران شهرها، در ارتباط با این مهم کارهای گسترده‌ای انجام دهند.

تعریض معابر به‌خصوص در مراکز شهرهای بزرگ همواره به‌عنوان موضوعی چالش‌برانگیز مطرح بوده‌است. پژوهش حاضر با درک دغدغه حوزه شهرسازی و طرح‌های توسعه شهری برای این که تعارض میان حقوق خصوصی و حقوق عمومی در طراحی را حل کند، تعریض و اصلاح معابر شهری را از طریق قاعده لاضرر دنبال می‌کند.

معدودی از مقالات پژوهشی نیز تلاش داشته‌اند از مسیر قاعده لاضرر، به پاسخی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۹۲

مناسب برای حل این چالش دست یابند. برای مثال بنگرید به مقاله کاویانی، محمد‌هادی؛ «قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه»، پژوهش‌های فقهی، سال هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱.

اما پژوهش‌هایی همانند مقاله فوق، در حد قرائت مشهور و فردگرایانه از قاعده لاضرر باقی مانده و از آن به صورت یک سویه برای رفع قوانین ضرری درباره مالکان خصوصی سود جست‌ه‌اند و در هیچ کدام از تحقیقات صورت گرفته، به ظرفیت «قاعده لاضرر» با رویکرد فقه حکومتی، جهت تهیه و اجرای طرح‌های شهری توجه نشده است.

لازم به ذکر است که مفهوم تعارض حقوق و منافع، یک اصطلاح «حقوقی» است؛ اما در اصطلاح فقهی، «تعارض» درجایی است که امتناع و تنافی مدلول‌ها، مربوط به مقام تشریح و قانون‌گذاری باشد؛ ولی اگر این امتناع، مربوط به مقام امثال باشد و امثال هر دو در زمان و مکان واحد، ممکن نباشد، «تزام» نامیده می‌شود (خویی، ۱۳۶۸: ۲۷۵/۴؛ مظفر، ۱۳۸۲: ۲/۲۱۵). از این رو «تعارض» مورد بحث در این مقاله، به لحاظ فقهی «تزام حقوق و منافع» محسوب می‌شود؛ زیرا امثال و استیفای احکام وضعی مالکیت و حقوق مالکانه افراد (مالکان) با امثال و استیفای احکام وضعی حقوق عامه، التزام و تصادم دارد.

در مواردی که نسبت میان دو حکم التزام، اهم و مهم است، عمل به حکم اهم بر مکلف واجب است و از انجام مهم صرف نظر می‌نماید و چنانچه از جهت اهمیت با یکدیگر مساوی باشند، تکلیفی که زمانش جلوتر است، به حکم عقل مقدم خواهد بود؛ در غیر این صورت، مکلف به حکم عقل در انجام هر یک از دو حکم مخیر است (نائینی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۷/۱؛ صدر، ۱۴۱۷ق: ۲۶/۷).

رهیافت نوین پژوهش حاضر از قاعده لاضرر با خوانش حضرات آیات: امام خمینی رحمته‌الله و سیستانی، ما را به یک مبنای مهم در تعارض حقوق و منافع عمومی و خصوصی و نیز قوانین و مقررات سلب و تملک حقوق مالکانه در بستر طرح‌های توسعه، تعریض و اصلاح در حوزه شبکه معابر شهری سوق می‌دهد و با نگاهی جامع و عادلانه، زمینه اعمال حاکمیت از سوی شهرداری و برخورداری از قدرت

عمومی را تقویت می کند.

این تحقیق بر رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی استوار است. جست و جو و گردآوری اطلاعات در آن به شیوه آسنادی و کتابخانه‌ای، و متکی به کتب و مقالات و پایان‌نامه‌هایی است که در سه حوزه مطالعات شهری، پژوهش‌های فقهی و نیز مطالعات حقوقی صورت گرفته است. این مقاله را می‌توان دارای خصلت چند رشتگی دانست که تلاش دارد گامی هرچند کوچک در مسیر شکل‌گیری و توسعه پژوهش‌های فقه شهر به مثابه یک عرصه مطالعات چندرشته‌ای و بین‌رشته‌ای، بردارد.

مفهوم معابر شهری و توسعه آن

معابر شهری به‌عنوان فضاهای عمومی شهری از عناصر مهم شکل‌دهنده فرم اصلی شهر، نماد فرهنگی و اجتماعی و برقرارکننده ارتباط فضایی و اتصال فعالیت‌های شهری است و همواره مورد توجه شهرسازان و برنامه‌ریزان شهری برای تأمین حقوق و منافع عمومی قرار داشته است و نقش‌های متعددی را برعهده دارد، مانند عبور و مرور وسایل نقلیه، عبور عابران پیاده، عامل ارتباط میان کلیه فضاهای شهری، مهم‌ترین محل‌های عمومی یک شهر، مکانی برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز تشکیل ساختار و استخوان‌بندی شهر (مدنی پور، ۱۳۸۷، ۲۱۳).

مهم‌ترین بخش شبکه معابر شهری راه‌هاست که همواره یکی از زیربنایی‌ترین عناصر در ساختار یک شهر و محل بروز رویدادهای متنوع شهر از قبیل رفت و آمد، دادوستد، تبادلات فرهنگی، انجام مراسم مذهبی، بیان آرای سیاسی و تفریح و پرسه زدن بوده است. راه‌ها ساختار شهری را سرویس‌دهی و عناصر آن را به هم متصل می‌کنند و به کلیه امان‌های محیط دسترسی می‌دهند (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰، ۲۴؛ فروغی و حیدری‌نژاد، ۱۳۸۹، ۲۲؛ خادمی و دیگران، ۱۳۸۹، ۹۵). راه‌ها نام‌هایی دارند که از آن جمله می‌توان به خیابان، بلوار، کوی، کوچه، راسته، گذر اشاره کرد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰، ۲۳). بازارها در طراحی شهرهای کهن، گونه‌ای از راه‌ها بود که ضمن کارکرد حرکتی، مرکز اقتصادی و اجتماعی شهر به حساب می‌آمد و اغلب بناهای مهم اقتصادی و اجتماعی در کنار آن‌ها ساخته می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰، ۲۴).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۹۴

شبکه معابر دارای ساختار طراحی شده است و طراحان و برنامه‌ریزان شهری باید آن را به‌عنوان بخشی از فضای شهری در نظر بگیرند که خود مفصل بین فضاهای شهری و مهم‌ترین عنصر ارتباط و تعاملات اجتماعی است (عباس‌زادگان و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۶۵).

اما شکل‌گیری تدریجی بافت شهری و ناهمسانی، فرسودگی و نیز قدیمی بودن آن‌ها بازنگری و اصلاح و توسعه آن‌ها را ضروری می‌سازد (وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۸۶، ۲۶). توسعه معابر عبارت است از: الف) افزایش عرض معابر به گونه‌ای که از قطعات و املاک مجاور بخش‌هایی به روش قانونی تصرف شود و از قطعات کسر و به عرض معابر افزوده گردد؛ یا ب) ایجاد معبر ارتباطی جدید یعنی از یک سمت شهر به سمت دیگر آن معبری کشیده شود در صورتی که اطراف آن را زمین‌های کشاورزی و بایر تشکیل دهند (مهندسین مشاور آمود راه، ۱۳۷۶، ۷۹-۸۰).

مفهوم تعارض حقوق و منافع فردی و عمومی

«حقوق عمومی» مجموعه قواعد امرکننده‌ای است که در مسیر تأمین منافع عامه به‌عنوان کل جامعه، بر رابطه بین دولت و مأموران دولتی با مردم حکومت می‌کند و سازمان‌های دولتی را منظم می‌سازد. در مقابل، حقوق خصوصی بر روابط افراد صرف نظر از جایگاه و شخصیت حقوقی آن‌ها تکیه دارد و با اصلاح منافع فرد را لحاظ می‌کند و تأمین می‌نماید و از طریق برقراری نظم و عدالت، منافع جامعه را در نهایت حفظ می‌کند. درحالی که در حقوق عمومی از همان ابتدا هدف تأمین منافع جامعه، و نتیجه اصلی تأمین منافع جمع است و به‌طور جانبی و تبعی منافع آحاد و اشخاص نیز تحصیل می‌شود. موضوع یا مخاطب و یا مکلف حقوق خصوصی معمولاً فرد یا افراد معدودی هستند، ولی در حقوق عمومی همه یا اکثریت، موضوع و مخاطب است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ۲۵/۷؛ طباطبایی نژاد، ۱۳۹۸، ۶۹۸).

مفهوم «منافع عمومی» عبارت است از هر نوع شیء یا کاری که سود آن به عموم برگردد و یا بخشی از مردم بدون آن که خصوصیاتشان منظور گردد از آن برخوردار شوند (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۱۸۰) یا هر آن چیزی که نیازهای مشروع شهروندان را برآورده

رفع تعارض حقوق و منافع در توسعه معابر شهری، با نگاه به قاعده لاضرر

۹۵

سازد (عباسی، ۱۳۸۹، ۵۹) و برای عموم افراد جامعه دارای ارزش و سودمند تلقی شود و همگان امکان بالقوه استفاده از آن را داشته باشند (یوسفی، ۱۳۹۳، ۱۵۱).

تعارض حقوق و منافع در پروژه‌های شهری، به معنی هرگونه اختلاف یا ناسازگاری که بین افراد یا گروه‌های مختلفی است که دارای مقاصد و منافع متفاوتی از سکونت و اشتغال در شهر و قلمرو پروژه هستند (Peltonen, Sairinen, 2010: 328). تعارض حقوق اشخاص و منافع عمومی و در نتیجه تقابل بین دولت (متشکل از نهادها و ارگان‌های اجرایی طرح‌های شهری) و مردم (مالکین و ساکنین محله‌های تحت پروژه) در بستر فضاهای شهری، در ذهنیت و حتی عینیت ساکنین خصوصی نفوذ پیدا می‌کند و مردم منافع عمومی را نقطه مقابل منافع خصوصی به حساب می‌آورند (زریونی، ۱۳۵۶، ۱۲). ایجاد شکاف بین حقوق اشخاص (فضاهای خصوصی) و منافع عمومی جامعه (فضاهای عمومی) هم ساکنین را به مقابله با منافع عمومی سوق می‌دهد و هم تأثیر منفی به‌سزایی بر کمیت و کیفیت طرح‌های شهرسازی می‌گذارد و در نهایت نظام فضایی شهرها متشنج می‌شود (Zakharova, Jager, 2013, 10-11).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۹۶

البته مفهوم تعارض حقوق و منافع، اصطلاحی حقوقی است، اما در اصطلاح فقهی، تعارض درجایی است که امتناع و تنافی مدلول‌ها مربوط به مقام تشریح و قانون‌گذاری باشد. ولی اگر این امتناع، مربوط به مقام امتثال باشد و امتثال هر دو در زمان و مکان واحد ممکن نباشد، «تزام» نامیده می‌شود (خویی، ۱۳۶۸، ۲۷۵/۴؛ مظفر، ۱۳۸۲، ۲/۲۱۵). از این رو تعارض مورد بحث در این مقاله، به لحاظ فقهی «تزام حقوق و منافع» محسوب می‌شود، زیرا امتثال و استیفای احکام وضعی مالکیت و حقوق مالکانه افراد (مالکان) با امتثال و استیفای احکام وضعی حقوق عامه، التزام و تصادم دارد. در مواردی که نسبت میان دو حکم التزام، اهم و مهم است، عمل به حکم اهم بر مکلف واجب است و از انجام مهم صرف نظر می‌نماید و چنانچه از جهت اهمیت با یکدیگر مساوی باشند، تکلیفی که زمانش جلوتر است به حکم عقل، مقدم خواهد بود. در غیر این صورت، مکلف به حکم عقل در انجام هر یک از دو حکم مخیر است (نائینی، ۱۴۱۷/۱، ۳۱۷؛ صدر، ۱۴۱۷/۷، ۲۶).

حقوق و منافع عمومی در توسعه معابر شهری

توسعه معابر بخشی از حقوق عمومی شهروندان تلقی می‌شود. چه این که معابر از طریق نقش‌ها و کارکردهای مختلف، تأثیرات وسیع در تأمین حقوق و منافع عمومی دارد، مانند امکان جابه‌جایی و عبور طریقه‌های مختلف سفر، تأمین دسترسی به کاربری‌ها، شکل دادن به ساختار و معماری شهری، ایجاد بستری برای ارتباط‌های اجتماعی نظیر کار، خرید، ملاقات و بازی، تأثیر بر کیفیت محیط‌زیست در اطراف معابر، تأثیر بر وضعیت اقتصادی محدوده و شهر (خادمی و دیگران، ۱۳۸۹، ۹۹).

بنابراین اغلب فعالیت‌های ساکنان یک شهر اعم از فعالیت‌های بازرگانی، فرهنگی، اداری، وقت آزاد و غیره بستگی کامل به شبکه ارتباطی و معابر شهری دارد، از این رو طراحی درست معابر عمومی باعث غنای زندگی اجتماعی می‌شود (قربانی و جام کسری، ۱۳۸۹، ۶۰).

به علاوه، معابر عمومی متعلق و مرتبط با تمام مردم است و موجودیتی غیر محدود دارد و مردم و یکایک اعضای جامعه آزادانه و به راحتی از آن استفاده می‌کنند (مدنی‌پور، ۱۳۸۷، ۲۱۳).

همین جنبه عمومی است که موجب شده تأمین و مدیریت آن بر عهده مسئولان دولتی باشد و یک کارگزار عمومی (معمولاً شهرداری) آن را کنترل می‌کند تا در راستای منافع عمومی تأمین و اداره شود.

اما معمولاً شبکه معابر در بافت‌های قدیمی و فرسوده بدون طراحی پیشین و به صورت ارگانیک و ناهمسان ایجاد شده است و عمدتاً بازمانده‌ای از حیات گذشته شهرها هستند. حمل و نقل در شهرهای قدیم متکی بر وسایلی غیر از خودرو بوده و مقیاس طراحی و اجرای شبکه دسترسی شهری، پیاده‌روی ساکنان یا استفاده از چهارپایان بوده است. از این رو اکثر معابر قدیمی دچار معضلاتی مانند بن‌بست، عرض اندک و ضریب دسترسی و نفوذپذیری پایین هستند (تاجدینی، ۱۳۹۲، ۴۱). چنین معضلاتی موجب تناسب نداشتن شبکه معابر قدیمی برای حمل و نقل و دسترسی شهری می‌شود. گذرهای کم عرض، پُریچ و خم و غیرهندسی، مشکلات متعددی برای عبور و مرور ساکنان - به خصوص با وسایل نقلیه امروزی - ایجاد می‌کند و تأمین

خدمات و تأسیسات شهری را نیز با مشکل مواجه می‌سازد. در صورت وقوع حوادث و پیشامد بحران (زلزله، آتش‌سوزی و...)، امداد رسانی در ارائه خدمات اضطراری به مناطق شهری بسیار کند و دشوار خواهد بود (موسوی، ۱۳۸۸، ۶-۷). چه این که در یک بحران یا وضعیت اضطراری، شبکه‌های ارتباطی نقش حیاتی‌تری در نجات جان انسان‌ها و تسریع عملیات بازسازی و بازگرداندن حالت عادی به شهر را بر عهده دارند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰، ۶۹).

از سوی دیگر، فراوانی استفاده از خودروی شخصی و حمل و نقل عمومی نیاز به معابر عریض و پارکینگ و زیرسازه‌های مناسب را افزایش می‌دهد که عموماً در بافت‌های فرسوده و شبکه معابر قدیمی قابل تأمین نیست و موجب کاهش مطلوبیت زیستی برای بسیاری از ساکنان می‌شود (تاج‌دینی، ۱۳۹۲، ۴۱).

تعریض، طراحی و احداث شبکه معابر جدید، ارتباط بین بخش‌های مختلف شهر را حفظ و تقویت می‌کند (جمال، ۱۳۸۸، ۲۳). به نظر می‌رسد تعریض معابر می‌تواند از طریق اصلاح مسیرهای خطوط در استخوان‌بندی حمل و نقل همگانی باعث افزایش سطح دسترسی به آن‌ها شود. از طرفی، دسترسی مطلوب عاملی ضروری برای توفیق پایداری محیط شهری تلقی می‌شود (رهنما و لیس، آنا، ۱۳۸۵، ۱۳۷).

امروزه نیاز به محورهایی با سرعت بالا در شهرهای معاصر امری اجتناب‌ناپذیر است. ایجاد راه‌ها و مسیرهای ارتباطی جدید، تغییر مکان برخی از کاربری‌های شهری از طریق تأثیر بر الگوی رفتاری در سفرهای درون‌شهری و... می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های مردم و بنگاه‌های اقتصادی تأثیر بگذارد و حوزه عملکرد فعالیت‌های شهری را افزایش دهد و گامی در راستای اهداف شهرهای پایدار تلقی شود (عظیمی، ۱۳۸۹، ۱۳).

حدود تعارض حقوق و منافع در توسعه معابر

حفظ و تأمین حقوق و منافع عمومی در معابر شهری، گاهی موجب تضییع حقوق و منافع فردی گشته‌است، از این رو سبب تعارض میان عرصه حقوق و منافع اشخاص فردی با عرصه عمومی جامعه شده‌است. شهرداری در راستای ایفای نقش

خود قوانینی وضع می کند که با حقوق اشخاص خصوصی در تعارض و تقابل است و علت اصلی شکست در برنامه‌ها و طرح‌های ساماندهی ساختار فضایی، عدم مشارکت و ممانعت اشخاص حقیقی است (عندلیب، ۱۳۸۷، ۳۸۱).

قوانین جاری کشور که بر پایه آن، نظام شهرسازی به تملک املاک در فرایند اقدامات نوسازی و تعریض معابر شهری می پردازد، عبارت است از: سه قانون مکمل که اطلاعات اجمالی آن‌ها در جدول مقابل اشاره شده است. بررسی محتوای این سه قانون نشان می دهد که متعارض ترین شاخص‌ها در اقدامات نوسازی و توسعه و تعریض معابر عبارت‌اند از: حقوق مالکیت، مشارکت اجتماعی شهروندان و تأمین توافقی حق مالکیت خصوصی (ر.ک: خیرالدین و دلایی میلان، ۱۳۹۵، ۲۵).

ازاین‌رو درک حدود این تعارضات مهم است:

الف) تملک و تصرف اراضی و ابنیه اشخاص

یکی از مهم‌ترین علل ناکارآمدی طرح‌های توسعه و تعریض معابر شهری، تقابل آن‌ها با حقوق مالکیت خصوصی است (اسفندی، ۱۳۹۹، ۳). از یک سو شهرداری‌ها برای احداث و تعریض معابر شهری و جانمایی تأسیسات جانبی مانند سرویس‌های بهداشتی، به املاک و اراضی اشخاص خصوصی نیازمند است و جانمایی مناسب این مکان‌ها، هم در بهسازی شهرها و هم در پاسخ به نیاز زیستی شهروندان کاملاً ضروری است و نبود آن نارضایتی عمومی را به دنبال دارد. از سوی دیگر، در راه تحصیل و تملک اراضی از سوی شهرداری، تعارضاتی با حقوق مالکانه اشخاص به وجود می آید، مثلاً برخی مالکان ساختمان مجاور متصل یا حدفاصل با آن، حاضر به جانمایی سرویس‌های بهداشتی عمومی در مجاورت ملک خود نیستند که این معمولاً تصور عامه مردم درباره مکان‌های عمومی به عنوان منبع آلودگی و کمینگاه بیماری‌های عفونی یا مشکلاتی در مورد تأمین امنیت در این سرویس‌های بهداشتی است.

چالش اساسی در تقابل بین حقوق اشخاص و منافع عمومی، زمانی بروز می کند که کل یا بخشی از املاک خصوصی افراد بر سر راه اجرای طرح‌های احداث و توسعه و تعریض معابر شهری قرار می گیرد و شهرداری برای ادامه روند کار مجبور

باشد رضایت اشخاص (حقیقی یا حقوقی) را برای واگذاری حقوق خویش جلب کند اما صاحبان حقوق مالکانه از واگذاری حق خود به شهرداری‌ها امتناع ورزند (کامیار، ۱۳۹۴، ۵۳).

گاهی تعارض تصرف عدوانی پیش می‌آید که دستگاه اجرایی بدون تصرف ملک، مانع انتفاع مالک از حق ارتفاق یا حق انتفاع خود از ملک دیگری شود و ذی‌نفع با طرح دعوی ممانعت از حق رفع، ممانعت دستگاه اجرایی را بخواهد. از این رو تصرف کننده سابق ادعای خود را مبنی بر این که دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرفش خارج کرده است، اعاده تصرف خود را به آن مال درخواست می‌کند (صدرزاده افشار، ۱۳۸۲، ۳۹).

از سوی دیگر نیز گاهی مالک پس از توافق با شهرداری و امضای صورت‌جلسات انتقال ملک، از دریافت بهای ملک و انتقال رسمی آن به نام شهرداری خودداری نمی‌کند یا پس از دریافت بهای ملک حاضر به انتقال سند به نام شهرداری نیست (طباطبایی، ۱۳۹۱، ۶۹). برخی از مالکان خصوصی هنگام توسعه و تعریض معابر شهری از طریق تغییر کاربری می‌کوشند به ارزش افزوده اراضی و گاهی قیمت‌های نجومی دست یابند.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱
۱۰۰

ب) سلب منافع اشخاص از ملک

ممکن است اقدامات دستگاه‌های اجرایی منجر به سلب حق انتفاع یا حق ارتفاق شود یا این که دستگاه دولتی بدون تملک ملکی فقط به عنوان حق ارتفاق از ملک استفاده کند یا در یک اقدام محدودکننده، استفاده مالک از ملک را محدود کند یا بهره‌مندی از منافع را محدود کند یا اقدام دستگاه اجرایی منجر به کاهش ارزش ملک شود یا باعث از بین رفتن هویت انتفاعی خاص ملک شود که از آن به «تغییر منافع به شکلی منفی» نام می‌برند. همه این فرض‌ها در صورت استفاده دستگاه اجرایی از منافع ملک و یا اضرار به منفعت املاک مجاور، مسئولیت پرداخت بها و غرامت پیش‌بینی شده است. بنابراین فرض‌ها تعارض در این موارد روی می‌دهد: ۱- حق انتفاع، ۲- حق ارتفاق، ۳- ایجاد محدودیت در استفاده از ملک برای مالک،

- ۴- اضرار به ملک غیر (اجرای طرح موجب ورود خسارت به املاک مجاور شود)،
۵- کاهش ارزش ملک (نجفی ضیاء، ۱۳۹۷، ۳۳۷).

ج) ممانعت و مزاحمت از حق اشخاص

دستگاه اجرایی (شهرداری‌ها) ممکن است در اجرای طرح‌های خود موجب تضییع حقوق اشخاص صاحب حق ارتفاق و انتفاع شوند که در این موارد، صاحبان این حقوق دعوی ممانعت از حق را مطرح می‌کنند. در دعوی مزاحمت از حق، شخص مدعی است که دستگاه اجرایی برای اعمال حقوق مالکانه او در املاکش مزاحمت ایجاد کرده است، به این صورت که مزاحم، اخلال جزئی ایجاد می‌کند و آن امرِ اخلال‌آمیز عامدانه است و این حقیقتاً موجب اختلالِ تصرفِ متصرف شود (متین دفتری، ۱۳۸۵، ۲۴۰). البته از نظر عرف، برخی از مزاحمت‌ها و ممانعت‌های کوتاه مدت که موجب محدودیت جزئی در حقوق مالکانه می‌شود، پذیرفته شده است مانند آلودگی صوتی و ترافیک در کوچه (سالاری، ۱۴۰۰، ۲۶۶).

رفع تعارض حقوق و
منافع در توسعه معابر
شهری، با نگاه به قاعده
لاضرر

۱۰۱

راه‌های رفع تعارضات مزبور

مهم‌ترین این راه‌حل‌ها به شرح زیر است:

الف) تغییرات قضایی و جمع میان حقوق و منافع

بعضی راهکارها در حکم دور زدن تعارض است و پیشنهادهایی برای بازنگری محتوایی یا عملکردی قوانین موضوعه و تغییر کاربری‌های اجرایی و قضایی است تا بین حقوق اشخاص و منافع عمومی، جمع و تعادل ایجاد کند (خیرالدین و دلایی میلان، ۱۳۹۵، ۳۵).

به عنوان نمونه، مالکیت مختلط یا ترکیبی موجب سلب یا تحدید حقوق اشخاص در مورد املاکی می‌شود که منفعت آن عمومی و فراگیر است و انحصار و بهره‌وری فردی از آن‌ها موجب ضرر و زیان عموم جامعه می‌شود. در این گونه موارد، مجوزی برای دولت فرض می‌شود تا مالکیت خصوصی منضم به منفعت عمومی را به عنوان نوع جدیدی از مالکیت‌ها به رسمیت بشمارد (امجدیان، ۱۳۹۶، ۱۳۵).

از طرح‌های دیگر، افزایش انگیزه مشارکت شهروندان، توسعه منفعت عمومی، تقویت نظارت قضایی، تملک ملی در طرح‌های مصوب، طراحی مدل‌های شراکتی جدید میان مردم و شهرداری‌ها و حتی سلب و تأمین حقوق مالکانه توسط شهرداری‌ها است (ر.ک: قاسمی، ۱۳۹۹؛ بهشتیان، ۱۳۸۵؛ خیرالدین، ۱۳۹۵؛ درویشی، ۱۳۹۱).

ب) تقدّم حقوق و منافع اشخاص

به اقتضای اصل احترام به حقوق خصوصی، به همان اندازه که باید از تهدیدات ناشی از اقدامات افراد برای منافع جامعه بیمناک بود، باید از قدرت رو به گسترش دولت نیز هراسان بود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۴۹۸/۱). براساس این دیدگاه، مقام دستگاه مجری که دارای امتیاز سلب حقوق فردی است، موظف است صرفاً در چهارچوب طریقه پیش‌بینی شده در قانون و نیز پس از پرداخت موعوض، به سلب یا تحدید حقوق اشخاص اقدام کند. رعایت نکردن تشریفات قانونی یا پرداخت حقوق اشخاص، این حق را برای شخص ایجاد خواهد نمود تا از دستگاه نظارتی داخل در سازمان قضایی (دیوان عدالت اداری) تظلم خواهی نماید. ازاین رو، آرای صادره قضات دیوان بر رویکرد حفظ و تقدّم حقوق و منافع خصوصی اشخاص در مقام تعارض تأکید ورزیده است (شیرزاد، ۱۳۹۲، ۱۸۲).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱
۱۰۲

ج) تقدّم دولت در منافع و خدمات عمومی

در راستای اجرای خدمات عمومی که متعلق به عموم جامعه است، قانون‌گذار برای حفظ منافع عمومی در برابر منافع اشخاص، برای دولت حق تقدّمی قائل شده است. به گونه‌ای که دولت قدرت لازم را برای پیشبرد هدف‌های عمومی داشته باشد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۲، ۲۳۹). اصل منفعت عمومی در رویه کشورهای مبتنی بر قانون اساسی و وضعیت سیاسی - اداری آن کشور شکل می‌گیرد و هرگاه میان منفعت عمومی و خصوصی تعارض به وجود آید، باید منافع عمومی را در نظر بگیرد (امجدیان، ۱۳۹۶، ۱۱۳).

د) تقدم اهداف اجتماعي حقوق

حق هدف اجتماعي دارد که باید به آن برسد (josserand 1939, 292). هر حقی همراه با تکلیفی است و مجموعه این حقوق و تکالیف وظیفه برقراری نظام اجتماعي اسلامي را برعهده دارد. هرچه از محدوده حقوق عمومي به سوی حقوق اشخاص نزدیک می شویم، توجه به اهداف اجتماعي حقوق و در نتیجه محدودیت های آزادی افراد کمتر می شود و در حقوق عمومي کفه تکلیف سنگین تر، ولی در حق حقوق اشخاص کفه تکلیف سبک تر است (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ۱۳۵/۲)، پس تقدم حقوق عمومي امکان پذیر است.

ه) تأمین حقوق و منافع عمومي براساس اضطرار

در این دیدگاه به استناد قاعده اضطرار به عنوان یک حکم ثانوی، حکم الزام به فروش اراضی به دولت، حکمی ثانوی و برخلاف اصل است و وجود هرج و مرج در جامعه مبنای صدور چنین حکمی است و احراز و اثبات وجود خدمات عمومي و منفعت عام، عامل این استثنا شده است (ایرانشاهی، ۱۳۹۷، ۳۳). بنابراین دیدگاه، مصلحت موجب صدور حکم باید به مرحله ضرورت و اضطرار برسد و این خود، تزییقی برای حل تعارض ها و تشخیص ضرورت و اضطرار است که معمولاً اثبات آن دشوار است (زرگوش، ۱۳۹۱، ۵۳). به علاوه به لحاظ متغیر بودن مصلحت جامعه، احکام ثانوی در معرض تزلزل است و همواره امکان تغییر آن ها با برطرف شدن اضطرار وجود دارد (ر.ک: کامیار، ۱۳۸۷، ۱۴۸).

و) رفع خسارت در حقوق و منافع عمومي به استناد قاعده لاضرر

«قاعده لاضرر» یکی از قواعد فقهی پُرکاربرد است که در بسیاری از مواقع علاوه بر اجرا و جلوگیری از ضرر، بر بسیاری از احکام و قواعد تأثیر می گذارد و جلوی آثار اولی آن ها را می گیرد و به این ترتیب، وضعیت جدیدی را به وجود می آورد. این وضعیت در خیلی از موارد می تواند در تعاملات اجتماعي کارگشا باشد (کاویانی، ۱۳۹۰، ۷۲). از این رو، در صورت احتمال ورود ضرر به منافع عمومي می توان با

رفع تعارض حقوق و منافع در توسعه معابر شهری، با نگاه به قاعده لاضرر
۱۰۳

محدود کردن منافع و حقوق اشخاص به جانب داری از منفعت جامعه، ضرر را نفی کرد و حقوق عمومی را مقدم داشت (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۱، ۳/۱۴۶۴؛ الزیلعی، ۱۳۱۴، ۶/۱۲۷).

قانون گذار در ماده ۱۳۲ ق.م، صاحب حقوق مالکانه را از اعمال حق خود در مواردی که متعارف نیست و حاجتی از او بر آورده نمی کند ولی باعث ضرر به دیگری می شود منع نموده است و به این وسیله، از ورود ضرر به دیگری جلوگیری کرده است. در واقع، این ماده بیانگر تئوری میزان و حدود تصرفات در حقوق مالکانه است و مفاد ماده ۳۰ ق.م را تبیین و تکمیل می کند. شایان ذکر است که این ماده در کتب حقوقی، معمولاً در مقام بیان مثالی برای تراحم قاعده تسلیط و قاعده لاضرر سخن گفته می شود (محمدی، ۱۳۷۶، ۱۹۰؛ حسینی، ۱۳۹۶، ۱/۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱۰۸).

دیدگاه‌های امام خمینی و آیت‌الله سیستانی درباره مفاد قاعده لاضرر هم‌سو با هم است و در آن یک جنبه حکومتی دیده شده است که فقهای دیگر به آن توجه نداشته‌اند که توضیح آن در ادامه می آید.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱
۱۰۴

رفع تعارض باقرائت امام خمینی از قاعده لاضرر

قاعده لاضرر معیار و ترازوی است که بیشتر فقیهان معتقدند در اکثر ابواب و مسائل فقهی و حقوقی کاربرد و نتایج مهمی دارد (سیستانی، ۱۳۸۹، ۲۷) و برخی دیگر «لاضرر و لاضرار» را محدود می کنند و تنها حاکمیت آن را بر قاعده سلطنت قبول دارند (امام خمینی، ۱۴۱۴، ق ۱۲۹). امام خمینی می گوید: از حدیث «لاضرر» که پیامبر ﷺ در ذیل حکم خود درباره سمره بن جندب فراری ذکر کرده‌اند، دو نکته استفاده می شود:

- ۱- تحریم آسیب مالی و جانی به دیگران؛
- ۲- ممنوعیت ایجاد فشارهای روحی و به وجود آوردن تنگنا و سختی برای دیگران (امام خمینی، ۱۴۲۱، ق ۵۲۰).

سپس ایشان به تفکیک میان شئون پیامبر ﷺ اشاره می کند و می نویسند که

هرگاه در احادیث گفته‌ای با واژه «قضی» یا «حکم» یا «امر» به حضرت اسناد داده شده باشد، آن دستورالعمل حکومتی و سلطانی بوده و از شأن مدیریتی حضرت صادر شده است. گاهی نیز از قرائن استفاده می‌شود حکم صادره سلطانی است، اگرچه از الفاظ فوق در روایت استفاده نشده باشد (امام خمینی، ۱۴۱۴ق، ۱۰۷-۱۰۹). آنگاه بررسی نشان می‌دهد که بخشی از احادیث «لاضرر» از همین قسم هستند (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ۲۳/۱۰۲۸؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۰/۴۲۶). از این رو، این قاعده قاعده‌ای حاکمیتی شمرده شده است: «امر بما آتاه سلطان علی الامة و بان حکمه علی الاولین حکمه علی الآخرين منع الرعية عن الاضرار والضرار» (امام خمینی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۹).

بنابر دیدگاه امام خمینی در موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه، وقتی که شخصی آگاه از قانون الهی و عادل باشد، حق ولایت داشته و مکلف به اجرای فرمان‌ها الهی است و از طرف دیگر، مردم نیز تکلیف به اطاعت دارند. این حق برای ولی فقیه وجود دارد (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ۶۲۲). ولایت مطلقه فقیه حاکم بر تمام امور سیاسی و اجتماعی است و محدود به هیچ امری حتی احکام فرعی الهیه نمی‌شود و احکام حکومتی حاکم اسلامی صرفاً مقید به مصلحت عامه و منافع مردم است و حکومت به‌عنوان حکم اولی بر تمام احکام اولیه و ثانویه تقدم دارد. بنابراین ولایت فقیه تنها بر حوزه فتوا و مرجعیت فقهی، اجرای حدود و تعزیرات شرعی، نظارت بر حکومت و نیز سایر امور عمومی منحصر و محدود نمی‌شود و بر جمیع اموری که امام معصوم علیه السلام ولایت دارد، فقیه نیز ولایت خواهد داشت، بلکه ولایت فقیه مقید به جامع شرایط احکام فرعی الهی نیز نیست و تنها قید احکام حکومتی حاکم اسلامی «مصلحت عمومی مردم» است (خسروپناه، ۱۳۷۸، ۲۰۵).

امام خمینی با استفاده از تعابیر متفاوتی از جمله مصلحت کشور، مصلحت نظام و مصلحت اسلام، لزوم توجه و تلاش برای تأمین مصالح و منافع عمومی را گوشزد می‌کند (شبان‌نیا و قربانی، ۱۳۹۲، ۴۳). در نگاه امام خمینی به شرحی که گفته شد، چون قاعده لا ضرر جنبه حکومتی و اجرایی دارد، هر زمان که مالکیت خصوصی منجر به ضرر و زیان جامعه شود، حاکم با اختیار حاصله از متون شرعی می‌تواند دایره

رفع تعارض حقوق و
منافع در توسعه معابر
شهری، با نگاه به قاعده
لاضرر

۱۰۵

اختیارات مالک را تضییق و اقدام به تملک نماید. بنابراین، رهبر جامعه هر کجا که مالکیت را به حال جامعه مضر ببیند، می‌تواند آن را محدود یا لغو کند. بنا بر مبنای ایشان، از اختیارات ولی فقیه سلب مالکیت برای تأمین منافع عمومی است: «حاکم می‌تواند منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۲۰/۴۵۲).

افزون بر آن، بررسی حقوقی نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه امام خمینی، بیانگر آن است که دولت اسلامی علی‌الاطلاق حق دخالت و تصرف در همه موضوعات و امور حکومتی را دارد و این نهاد دارای کارکردی موضوعی و فاقد جنبه شخصی است (هاشمی، ۱۳۸۲، ۶۶). بنابراین در حوزه عمومی نیز همواره نقل و انتقال مالکیت منوط به رضایت مالک نیست. به عبارتی هرگاه ولی امر صلاح بداند که خیابان‌ها گسترش یابند و از طرفی در مسیر عملیات توسعه ملک‌های شخصی قرار داشته باشد، در این صورت به کار بردن این ملک‌ها به سود همگان، به رضایت مالکان آنها بستگی ندارد. نتیجه این که اقتضای ولایت، از اختیار افکندن اختیار شخص و یا امت تحت سرپرستی است، یعنی هرگاه تحت سرپرستی شخصی باشد، اقتضای ولایت از اعتبار انداختن رضایت و اختیار او به کلی و در تمام چیزهایی است که به او تعلق دارد و هرگاه تحت سرپرستی امت باشد، لازمه آن از اعتبار انداختن اختیار امت در چیزهایی است که به مصالح جامعه برمی‌گردد (مؤمن قمی، ۱۳۷۵، ۷۷). از آنجا که تملک املاک برای حاکم مستلزم اراده مالکان نیست، این امر به نحو یک جانبه صورت می‌گیرد و اراده مالک در آن نقشی نخواهد داشت و هر کجا منافع عمومی اقتضا کند، مالکیت خصوصی حرمت خود را از دست می‌دهد و براساس نظر حاکم جامعه تبدیل می‌شود. البته این تملک‌ها نیز نباید صرف ادعا و با هرج و مرج باشد و به بهانه این که چون منافع عمومی در میان است، نهادهای حکومتی مانند شهرداری یا ادارات دیگر، به بهانه اقتدار حکومت و برقراری نظم شهری بدون توجه به حرمت مالکیت خصوصی، اقدام به سلب مالکیت نمایند، زیرا علاوه بر حرمت شرعی آن، مخالفت با مبانی و فرمان‌های امام خمینی نیز شمرده می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۴۷۸/۱۰).

رفع تعارض با دیدگاه آیت‌الله سیستانی در قاعده لاضرر

آیت‌الله سیستانی در تبیین مفاد قاعده «لاضرر»، مفاد قاعده «الناس مُسلطون علی أموالهم» و نفی حق ممانعت دیگران از تصرفات مالک را از مسلمات فقهی و احکام عقلایی و امضایی می‌داند (سیستانی، ۱۴۱۴ق. ۲۶۹-۲۷۰). ایشان می‌گوید: در تفسیرهای موجود برای «لاضرر و لاضرار» بین مفاد «لاضرر» و «لاضرار» فرق گذاشته نشده است، در حالی که به نظر می‌رسد معنای این دو با هم متفاوت باشد و از مجموع «لاضرر و لاضرار» سه نکته استفاده می‌شود: نفی حکم ضرری، حرمت تکلیفی اضرار و وسیله اجرایی که باعث می‌شود اضرار در خارج تحقق پیدا نکند (سیستانی، ۱۴۱۴ق. ۱/۱۳۳).

ایشان ضمن بحث از مفاد قاعده، اصل را بر عدم ولایت و نفی حق دخالت در کار دیگران و اعمال حاکمیت بر دیگران می‌داند و دخالت به مقتضای «لاضرر و لاضرار» را ناشی از ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و فقها در امور عمومی جامعه اسلامی برای حفظ نظام اسلامی می‌داند (سیستانی، ۱۴۱۴ق. ۱/۱۴۹-۱۵۱) و در توجیه دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کندن درخت خرماي سَمْرَة و استناد به قاعده «لاضرر و لاضرار» می‌گوید: ولایت عامه مخصوص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام است و آن در مواردی است که مربوط به حفظ نظم عمومی و امر حکومتی نباشد، ولی آنجا که مسئله، حفظ نظم عمومی و امر حکومتی باشد، آن حضرت با ولایت حکومتی دخالت می‌کنند و این ولایت مخصوص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام نیست، بلکه فقیهی را که فقها برای تصدی امور حکومتی برگزیده‌اند نیز دارای این حکومت است (سیستانی، ۱۴۱۴ق. ۲۰۴-۲۰۵) و در این مورد ممکن است از باب حکم حکومتی بوده باشد، یعنی از آن جهت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حفظ نظام ولایت داشتند و چون کندن درخت از جهت حفظ نظم عمومی لازم بود، آن حضرت چنین دستوری دادند. از این رو، بفرض این که حضرت ولایت عامه بر جان و مال مردم نداشته‌اند، باز می‌توانستند از جهت حفظ نظم عمومی به کندن درخت دستور بدهند (سیستانی، ۱۴۱۴ق. ۲۰۴-۲۰۵).

آیت‌الله سیستانی در کتاب قاعده لاضرر و لاضرار، به این قاعده در راستای اثبات

رفع تعارض حقوق و
منافع در توسعه معابر
شهری، با نگاه به قاعده
لاضرر

۱۰۷

ولایت فقیه در حفظ نظم عمومی استناد می‌کند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۷۲). ایشان قائل به ولایت فقیه در سه حوزه افتاء، قضا و امور حسبیه به معنی موسّع آن بلکه برخی دیگر از شئون امام معصوم علیه السلام و حاکم اسلامی است. از این رو در زمینه زعامت سیاسی جامعه، ولایت را برای فقیه جامع‌الشرایط - در راستای حفظ نظام مملکت اسلامی که مقبول عامه مؤمنان است - پذیرفته‌است. بنابراین گرچه ایشان مستقیماً قائل به ولایت مطلقه فقیه نیست، اما با توسعه گستره دایره امور حسبیه و نظر به اعمال ولایت در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آن‌ها متوقف است، بسیار به نظریه ولایت مطلقه فقیه نزدیک و بلکه متحد می‌شود.

آیت‌الله سیستانی با تعبیر اختیارات و صلاحیت‌های حاکم و مجتهد جامع‌الشرایط به ولایت و حتی تأکید بر ولایت شرعی، این منصب را یک وظیفه و حق دینی می‌داند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۱/۲۰۵؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵).

آیت‌الله سیستانی از «بعض الاعاظم» که امام خمینی مراد است، نقل کرده که ایشان وسیله اجرایی را از جمله «لاضرر» استفاده کرده‌است، اما می‌افزاید: به نظر مختار، از جمله «لاضرار» لزوم اتخاذ ابزارها و وسایل اجرایی لازم فهمیده می‌شود. دیدگاه امام خمینی درباره قاعده لاضرر اعلام «اختیار» حاکم شرع برای نفی ضرر است یعنی حاکم شرع می‌تواند به خاطر نفی ضرر، سلب مالکیت کند. آیت‌الله سیستانی از این بالاتر می‌داند که «اختیار و وظیفه» نمایانگر حاکم شرع در نفی ضرر باشد (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۵۱). بنابراین نه تنها حاکم شرع اختیار آن را دارد (مطابق نظر امام خمینی) که در جهت منافع و مصالح عامه مردم، تعریض معابر و تبعات آن - از قبیل تصرف ملک خصوصی و خرید اجباری آن به قیمت عادلانه و یا عقب‌نشینی ملک - را انجام دهد، بلکه از منظر وظیفه حکومتی برای محافظت از منافع عمومی و جلوگیری از آسیب و ضرر اشخاص به مصالح و منافع عامه و حقوق آن‌ها در شهر و مناسبات شهری (از جمله حقوق و منافع مرتبط با معابر) موظف است وسایل و مسیرهای اجرایی لازم را برای محافظت از این حقوق منافع عمومی بپیماید و هرگونه اقدام ضروری را برای منع ضرررسانی اشخاص به این حقوق و منافع عمومی انجام دهد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۱۰۸

مسئولیت حکومتی شهرداری

بنابر آنچه گفته شد، حکومت می‌تواند از هر امری، چه عبادی و چه غیر عبادی تا زمانی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، جلوگیری کند و چنانچه طرح‌های عمومی با حق سلطنت افراد در تراحم قرار گیرند، حقوق عمومی مقدم بر حق سلطنت افراد می‌شود (خمینی، ۱۳۶۸، ۱۷۱/۲۰). بنابراین اگر مصلحت جامعه اسلامی باشد، می‌توان از یک مالک یا گروهی سلب مالکیت کرد و چنانچه برای طرح‌های عمرانی نیاز به تصرف در اموال و املاک افراد باشد، دولت و حاکم اسلامی نخست سعی می‌کند از طریق جلب رضایت مالک اقدام کند، ولی چنانچه مالک رضایت ندهد دولت ناگزیر است به نفع عموم وارد عمل شود و در حق افراد به‌طور قهری دخالت کند (محقق داماد، ۱۳۷۶، ۱۳۱/۲؛ مطهری، ۱۳۷۷، ۳۵/۲).

اما آیا شهرداری‌ها را می‌توان همان حکومت و دولت دانست؟ شهرداری یک نهاد عمومی غیردولتی و مستقل است و دارای شخصیت حقوقی است. این نهاد برطبق اصل عدم تمرکز اداری به‌منظور اداره امور محلی از قبیل عمران و آبادی، بهداشت شهر و... تأسیس شده است و دارای استقلال مالی و اداری و حقوق متمایز از دولت است، اما هرچند شهرداری‌ها از بدنه دولت مستقل هستند و از بودجه عمومی استفاده نمی‌کنند، جداسازی این نهاد رسمی از دولت به علت رعایت اصل عدم تمرکز است و این به معنای برخوردار نبودن از قدرت حاکمیت نیست. به موجب ماده ۳ قانون، شهرداری‌ها دارای شخصیت حقوقی هستند و تردیدی نیست که شهرداری برخوردار از قدرت عمومی است. حتی در صورت بروز چنین تردیدی، باید گفت صرف نظر از اثبات این قدرت برای شهرداری، این نهاد با توجه به قانون نحوه خرید و تملک اراضی حداقل در خصوص تملکات، از قدرت حاکم برخوردار است (ماده واحد قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳؛ کامیار، ۱۳۸۷، ۴۸).

در نظریه ولایت فقیه و فقه حکومتی، فقیه جامع الشرایط که زمام تمام امور جامعه را در دست دارد، می‌تواند اختیارات خود در بخش قضا و یا برخی بخش‌های دیگر را به سایرین تفویض کند، از این رو معنی ولایت امام یا فقیه این نیست که او شخصاً بدون واسطه همه امور و شئون حکومت را به‌عهده بگیرد، بلکه به هر اندازه که

رفع تعارض حقوق و
منافع در توسعه معابر
شهری، با نگاه به قاعده
لاضرر

۱۰۹

گستره حکومت گسترده‌تر و نیازها و وظایف بیشتر باشد، قوا و دَوایر بیشتری برای اداره جامعه نیاز است که بخشی از اختیارات را به‌دست گیرد. بنابراین همه نهاد‌های حکومت از جمله قوای سه‌گانه و قوانین کشور با تنفیذ ولی فقیه مشروعیت می‌یابند و همان‌گونه که حکم حکومتی از احکام اولیه است، تصمیمات مقامات ذی صلاح که در حدود صلاحیت آن‌ها اتخاذ می‌شود نیز از همان اعتبار برخوردار است و همان الزام ناشی از حکم حکومتی را در پی خواهد داشت (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۳۷۳، ۱۱).

شهردار را ولی فقیه منصوب نمی‌کند، اما مطابق با فرایند مورد امضای ولی فقیه (قانون شورای شهر و شهرداری‌ها) انتخاب و تعیین می‌شود، از این رو مأذون از ولی فقیه محسوب می‌شود. بنابراین از آن‌جا که امر تشخیص صلاح و سودمندی تعریض معابر برای عامه مردم برعهده شهرداری نهاده شده است و از طریق تصویب طرح مصداق می‌یابد، تصویب طرح در حکم همان تشخیص حاکم است و اختیار و وظیفه الزام‌آور حاکم را دارد و برای مالک در اصل انتقال یا تصرفات لازم شهرداری، اختیاری باقی نمی‌گذارد، اما جبران خسارات اشخاص برعهده شهرداری خواهد بود. در صورت عدم حصول توافق با شهرداری، مطابق ماده ۸ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و... مصوب ۱۳۵۸، اشخاص می‌توانند با وجود اختلاف ارزش و قیمت زمین، ملک خود را با تقدیم دادخواست از دادگاه مطالبه نمایند، به‌ویژه در مواردی که دستگاه اجرایی بدون رعایت تشریفات به تصرف ملک پرداخته باشد و باعث ایجاد ضرر و ایراد خسارت به آن‌ها شود. از جمله دعاوی قابل طرح می‌توان به تعارضات تصرفات عدوانی، مزاحمت، ممانعت از حق و خلع ید اشاره کرد (شمس، ۱۳۸۵، ۳۲۷).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۱۱۰

نتیجه‌گیری

در عرصه فضا‌های عمومی شهری، شبکه معابر از عناصر مهم شکل‌دهنده فرم اصلی شهر است که اتصال فعالیت‌های شهری سبب شده است تا نقش‌های عملکردی متعددی را ایفا کند و ضمن دارا بودن کارکرد حرکتی، از جهت اقتصادی و تعاملات اجتماعی و حتی به‌عنوان نماد فرهنگی لحاظ شود.

برخی از معابر شهری در بافت‌های قدیمی و فرسوده، بدون طراحی پیشین و به‌صورت ناهمسان و ناهمگون شکل می‌گیرند و فرسودگی و قدیمی بودن آن‌ها بازنگری و اصلاح و توسعه آن‌ها را از جهت افزایش عرض معابر و ایجاد معبر ارتباطی جدید ضروری می‌سازد.

تعریض معابر بخشی از حقوق عمومی شهروندان تلقی می‌شود، چراکه معابر عمومی متعلق و مرتبط با تمام مردم است. در بستر پروژه‌های تعریض معابر، تعارضاتی برای تحصیل و تملک اراضی از سوی شهرداری با حقوق مالکانه اشخاص ایجاد می‌شود یا تعارضات دیگری در تصرفات دستگاه اجرایی یا بهره‌مندی از حق انتفاع یا حق ارتفاق یا منافع ملک و یا تضييع حقوق اشخاص به‌وجود می‌آید.

در این گونه تعارضات، حقوق عمومی به‌دنبال تأمین حقوق و منافع جامعه است که به‌طور جانبی و تبعی نفع اشخاص را در پی دارد. بعضی راهکارهای ارائه‌شده، در حکم دور زدن تعارض است یا پیشنهادهایی برای بازنگری محتوایی یا عملکردی قوانین موضوعه و یا تغییر کاربست‌های اجرایی و قضایی است.

برای رفع این تعارضات، ارجاع به قاعده لاضرر براساس دیدگاه‌های امام خمینی و آیت‌الله سیستانی پیشنهاد می‌شود. نتایج حاصل از این دیدگاه، حقوق عموم شهروندان را بهتر و بیشتر تأمین می‌نماید.

امام خمینی و آیت‌الله سیستانی بخش لاضرر در قاعده لاضرر را ناظر به حکم حکومتی (ولایی/سلطانی) می‌دانند و قائل هستند که مفاد لاضرر بیانگر شأن حاکم شرع است. بنابراین آنچه از مفاد لاضرر استفاده می‌شود، چیزی بیش از تقیید احکام به نبود ضرر است. لاضرر از دیدگاه امام بیانگر اختیار و حق حاکم برای نفعی اضرار است و از دیدگاه آیت‌الله سیستانی با حفظ نظر امام، نه تنها از اختیارات حاکم بلکه وظیفه حاکم نفعی اضرار است.

در نتیجه این خوانش، شهردار، منصوب ولی فقیه نیست، اما مطابق با فرایند مورد امضای ولی فقیه (قانون شورای شهر و شهرداری‌ها) انتخاب و تعیین می‌شود و به‌عنوان بازوی اعمال حاکمیت است و طرح مصوب شهرداری در فرض دارا بودن شرایط قانونی و تصویب بالاترین مقام این نهاد، همان حکم حکومتی است و اگر شهرداری

رفع تعارض حقوق و
منافع در توسعه معابر
شهری، با نگاه به قاعده
لاضرر

در مسیر اجرای عملیات تعریض معابر، صلاح بدانند که خیابان‌ها گسترش یابند، نه تنها از اختیارات و صلاحیت‌های او است بلکه شهرداری وظیفه و حق تعریض معابر را دارد و اگر در مسیر عملیات تعریض معابر، ملک‌های شخصی قرار داشته باشد، شهرداری موظف است برای حل تعارض، هر کجا که نفی ضرر از عامه ثابت شد، به نفع حقوق و منافع عمومی اقدام کند، گرچه به ضرر حقوق و منافع اشخاص (در صورت عدم امکان جمع) باشد.

البته این اعمال حاکمیت (تملک‌ها) نهادهای حکومتی مانند شهرداری یا اداره‌های دیگر، به‌بانه اقتدار حکومت و برقراری نظم شهری نباید صرف ادعا و با هرج و مرج باشد و به بهانه این که چون منافع عمومی در میان است، بدون توجه به حرمت حقوق و منافع اشخاص اقدام به سلب مالکیت کنند، چه این که علاوه بر حرمت شرعی آن، مخالفت با مبانی و فرمان‌های امام خمینی نیز هست. از این رو این رویکرد با نگاهی جامع و عادلانه، زمینه اعمال حاکمیت از سوی شهرداری و برخورداری از قدرت عمومی را تقویت می‌کند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۱۱۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اسفندی، سعید؛ گل بخش، عباس. (۱۳۹۹). گزارش نشست تخصصی اجرای برنامه انتقال حق توسعه در شهر تهران. مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.
۲. الزیلعی الحنفی، عثمان بن علی. (۱۳۱۴ق). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق. مصر: مطبعة الكبرى الاميرية.
۳. امجدیان، حسن. (۱۳۹۶). تعارض مالکیت خصوصی و منفعت عمومی در فقه امامیه و آراء دیوان عدالت اداری. رساله دکتری رشته حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۴. ایرانشاهی، حمید. (۱۳۹۷). بررسی حقوقی تعارضات قانون زمین شهری با مالکیت خصوصی اشخاص. رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۵. بحرینی، سید حسین. (۱۳۸۶). فرایند طراحی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. بروجردی طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۲۹ق). جامع الاحادیث الشیعة. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۷. بهشتیان، سید محسن. (۱۳۸۵). روش تملک اراضی تأمین حقوق مالکانه اشخاص نسبت به املاک واقع در طرح های عمومی شهرداری. مجله حقوقی عدالت آرا، (۶ و ۷).
۸. بهشتیان، سید محسن. (۱۳۹۱). تملک اراضی توسط شهرداری ها. بررسی نظری و کاربردی نظم حاکم بر حقوق مالکانه در برابر طرح های عمومی شهرداری. تهران: انتشارات مجلد.
۹. بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۷۷). سوء استفاده از حق. چاپ سوم. تهران: نشر روزنامه اطلاعات.
۱۰. بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۹۰). قواعد فقه «قاعده لاضرر». چاپ دوم. تهران: نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۱. تاجدینی، مهشید و سید مهدی، میر سعید قاضی. (۱۳۹۲). بررسی شبکه دسترسی در بافت های فرسوده شهری. فصلنامه مطالعات مدیریت ترافیک. (۲۹)، ۶۴-۳۹.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۱). دایرة المعارف علوم اسلامی. تهران: گنج دانش.
۱۳. جمال، محمدجعفر. (۱۳۸۸). راهکارهایی برای کاهش معضل بافت های فرسوده شهری. ماهنامه اطلاع رسانی، آموزشی و پژوهشی شوراها. (۴۰).
۱۴. حسینی، سید حسن و اعتدالی پژوه، ثریا. (۱۳۹۶). قاعده تسلیط در فقه و تأثیر آن بر

حق مالکیت در حقوق ایران». کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی.

۱۵. خادمی، مسعود و دیگران. (۱۳۸۹). **مطلوبیت خیابان‌های شهری**. تهران: انتشارات طحان.

۱۶. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۷۸). **جایگاه مصلحت در حکم ولایی**. مجموعه آثار کنگره امام خمینی.

۱۷. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۴ق). **بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر**. چاپ دوم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۱۸. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق). **البيع**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۱۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۰ق). **الرسائل**. تحقیق مجتبی تهرانی. قم: اسماعیلیان.

۲۰. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۸). **صحیفه امام**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۲۱. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱). **القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد**. قم: اسماعیلیان.

۲۲. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱). **المکاسب المحرمه**. تحقیق مجتبی تهرانی. قم: اسماعیلیان.

۲۳. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱). **منشور روحانیت**. ۳/ ۱۲/ ۱۳۶۳.

۲۴. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۸). **اجود التقویات**. قم: انتشارات مصطفوی.

۲۵. خیرالدین، رضا؛ دلایی میلان، ابراهیم. (۱۳۹۵). **تعادل بخشی بین حقوق مالکانه و منافع عمومی در اقدامات نوسازانه شهری**. فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی. ۴ (۱۳)، ۴۰-۲۲.

۲۶. درویشی عباس آبادی، سجاد. (۱۳۹۱). **بررسی مبانی و روش‌های تعیین مالکیت خصوصی در تعارض با مالکیت عمومی**. پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق.

۲۷. رسولی، سید حسن و همکاران. (۱۳۹۵). **ضرورت بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده شهری (مطالعه موردی شهر ساری)**. سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، ۱-۲۶.

۲۸. رهنما، محمدرحیم؛ لیس، آنا. (۱۳۸۵). **اندازه‌گیری تغییرات دسترسی در منطقه مادر شهر سیدنی**. مجله جغرافیا و توسعه، ۴ (۷)، ۱۳۷-۱۵۵.

۲۹. زرگوش، مشتاق. (۱۳۹۱). **حقوق اداری تملک املاک، شبه تملک‌ها و سلب مالکیت از**

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۱۱۴

سرمايه‌ها توسط دولت. تهران: انتشارات میزان.

۳۰. زریونی، محمدرضا. (۱۳۵۶). برنامه‌ریزی حمل‌ونقل شهری. تهران: انتشارات دهخدا.

۳۱. سالاری، مصطفی. (۱۴۰۰). تحصیل و تملک اراضی توسط دولت. چاپ ششم. تهران: انتشارات دادگستر.

۳۲. سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۷۰). فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران. تهران.

۳۳. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق). قاعده لاضرر و لاضرار. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله سیستانی.

۳۴. شبان‌نیا، قاسم و محمد قربانی. (۱۳۹۲). کارآمدی نظریه ولایت فقیه در تأمین مصلحت عموم. مجله حکومت اسلامی، ۱۸ (۱)، ۲۳-۴۴.

۳۵. شمس، عبدالله. (۱۳۸۵). آیین دادرسی مدنی. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات دراک.

۳۶. شیرزاد، امید. (۱۳۹۲). دلایل ابطال مصوبات دولتی در دیوان عدالت اداری. تهران: نشر جنگل.

۳۷. شهرداری‌ها. (۱۳۸۱). ماهنامه پژوهشی آموزشی شهرداری‌ها. ۱۴ (۴۶).

۳۸. صادقی، شعبان. (۱۳۸۰). مکان‌یابی کاربری اراضی شهری با تأکید بر حمل‌ونقل درون‌شهری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه علم و صنعت ایران.

۳۹. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. چاپ سوم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۴۰. صدرزاده افشار، سید محسن. (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

۴۱. طباطبایی نژاد، سید محمد و محمود کاظمی. (۱۳۹۸). تعامل حقوق عمومی و خصوصی در مورد مسئولیت مدنی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۹ (۴)، ۶۹۷-۷۱۶.

۴۲. طباطبایی، سید محمدصادق و احسان صافیان اصفهانی. (۱۳۹۱). ماهیت توافق شهرداری با مالک ملک در راستای اجرای طرح عمرانی. مجله حقوقی دادگستری، ۷۸، ۷۶-۴۷.

۴۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۷۲). حقوق اداری. تهران: انتشارات سمت.

۴۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت). تهران: دادگستر.

رفع تعارض حقوق و
منافع در توسعه معابر
شهری، با نگاه به قاعده
لاضرر

۱۱۵

۴۵. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). *فلسفه حقوق*. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چاپ بیست و یکم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۷. کامیار، غلامرضا. (۱۳۹۵). *شهر در پرتو رویه قضایی*. تهران: انتشارات مجد.
۴۸. کامیار، غلامرضا. (۱۳۹۴). *حقوق اداری اموال، سلب مالکیت به سبب منفعت عمومی (مطالعه تطبیقی ایران و فرانسه)*. تهران: انتشارات مجد.
۴۹. کامیار، غلامرضا. (۱۳۸۷). *حقوق شهری و شهرسازی*. چاپ سوم. تهران: مجد.
۵۰. کاویانی، محمدهادی. (۱۳۹۱). *قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه*. مجله پژوهش‌های فقهی، ۸ (۱)، ۷۱-۱۰۴.
۵۱. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۲۹ق). *الکافی*. قم: نشر دارالحدیث.
۵۲. عباسی، بیژن. (۱۳۸۹). *حقوق اداری*. چاپ سوم. تهران: نشر دادگستر.
۵۳. عباس زادگان، مصطفی؛ بیدرام، رسول؛ مختارزاده، صفورا. (۱۳۹۱). *نگاهی ساختاری به اصلاح شبکه معابر در بافت‌های فرسوده جهت حل مشکل نفوذپذیری و انزوای فضایی این محلات: نمونه موردی: بافت‌های فرسوده مشهد*. مجله مدیریت شهری، (۳۰)، ۱۷۸-۱۶۳.
۵۴. عظیمی، آزاده. (۱۳۸۹). *دیدگاه‌ها و نظریات بهسازی، نوسازی و مرمت شهری*. ماهنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و پژوهشی شوراها، ۵۴.
۵۵. عندلیب، علیرضا. (۱۳۸۷). *مجموعه یادداشت‌های نوسازی بافت‌های فرسوده*. تهران: ری پور، سازمان آمار و اطلاعات خدمات کامپیوتری (واحد آمار).
۵۶. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۹). *دانشنامه فقه سیاسی (مشمول بر واژگان فقهی و حقوق عمومی)*. تهران: نشر دانشگاه تهران.
۵۷. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۸). *قواعد فقه*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۵۸. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.
۵۹. عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۸۸). *بایسته‌های فقه سیاسی*. تهران: انتشارات مجد.
۶۰. فروغی، محمد؛ حیدری نژاد، نسیم. (۱۳۸۹). *تحلیل وضعیت سکونتگاه‌ها و راه‌های ارتباطی در رابطه با گسل‌های فعال در استان چهارمحال و بختیاری*. فصلنامه امداد و نجات، ۲ (۴).

جستارهای

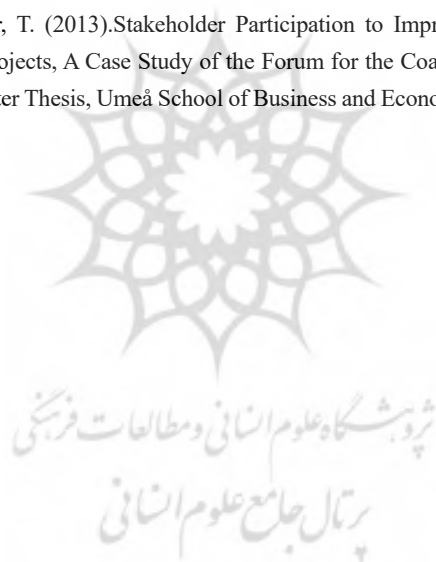
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۱۱۶

۶۱. قاسمی، الهام؛ رفیعان، مجتبی. (۱۳۹۹). **تحلیلی بر تعارض منافع در پروژه‌های بزرگ‌مقیاس مشارکتی در شهر با تأکید بر مدل شراکت عمومی - خصوصی - مردمی**. فصلنامه مطالعات شهری، ۹ (۳۴).
۶۲. قربانی، رسول؛ جام کسری، محمد. (۱۳۸۹). **جنبش پیاده‌گستری، رویکردی نو در احیاء مراکز شهری؛ مورد مطالعه پیاده‌راه تربیت تبریز**. مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، ۲ (۶)، ۵۵-۷۲.
۶۳. متین‌دفتری، احمد. (۱۳۸۵). **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجد.
۶۴. مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۷). **فضاهای عمومی و خصوصی شهر**. شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۶۵. محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۷۶). **قواعد فقه**. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۶۶. محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۶). **مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه**. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۶۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). **اسلام و مقتضیات زمان**. چاپ نهم. قم: انتشارات صدرا.
۶۸. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۲). **اصول الفقه**. تحقیق سید مهدی حسینی گلپایگانی. قم: بوستان کتاب.
۶۹. موسوی، سیروس. (۱۳۸۸). **فرسودگی شهری؛ زمینه‌های پیدایش و راهکارهای رویارویی با آن**. ماهنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و پژوهشی شوراها، ۴۰.
۷۰. مؤمن قمی، محمد. (۱۳۷۳). **کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۷۱. مؤمن قمی، محمد. (۱۳۷۵). **تزامم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص**. مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ۲ (۵ و ۶).
۷۲. مهندسین مشاوره آمود راه. (۱۳۷۶). **مطالعات حمل‌ونقل و ترافیک در تهیه طرح‌های تفصیلی**. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۷۳. نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). **فوائد الأصول**. چاپ ششم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۷۴. نجفی ضیاء، مهدی. (۱۳۹۷). **رسالة مبانی مالکیت خصوصی، سلب و تحدید آن**. دانشگاه خوارزمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۷۵. وزارت مسکن و شهرسازی. (۱۳۸۶). **آیین‌نامه طراحی راه‌های شهری**. تهران: وزارت

- مسکن و شهرسازی، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
۷۶. وزارت مسکن و شهرسازی. (۱۳۸۲). مجموعه قوانین و مقررات شهرسازی. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۷۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی). چاپ ششم. تهران: میزان.
۷۸. یوسفی، ایمان. (۱۳۹۳). مرحله‌تصمیم‌گیری برای کفایت ادله اثباتی در الگوی تحقیقاتی مقدماتی. مجله مطالعات حقوقی، ۶ (۱)، ۱۵۱.
79. josseland, Louis. (1939). De l esprit de droits et de leur relativité. Theorie dite des l abus de droits. 2eme ed. paris (DALLOZ),
80. Peltonen, L. Sairinen, R. (2010). Integrating Impact Assessment and Conflict Management in Urban Planning: Experiences from Finland, Environmental Impact Assessment Review, 30, 328337.
81. Zakhrova, A. Jager, T. (2013). Stakeholder Participation to Improve Societal Acceptance for Mega Projects, A Case Study of the Forum for the Coalpower Plant "Datteln 4" Project, Master Thesis, Umeå School of Business and Economics, Umeå.



جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۱۱۸

References

The Holy Qur'an

1. Isfandī, Sa'īd; Golbakhsh, Abbās. 2020/1399. *Guzārish-i Nishasī-i Takhasuṣī-yi Ijrā-yi Barnāmih-yi Intiqāl-i Haqq-i Tawsi'ih dar Shahr-i Tehran*. Markaz-i Muṭālī'āt wa Barnāmih Rīzī-yi Shahr-i Tehran.
2. Al-Zayla'ī al-Ḥanafī, Uthmān ibn 'Alī. 1935/1341. *Tabyīn al-Haqq'iq Sharḥ Kanz al-Daqā'iq*. Maṭba'at al-Kubrā al-Amīriyah.
3. Amjadīyān, Ḥasan. 2017/1396. *Ta'arūḍ-i Mālikīyat-i Khuṣūṣī wa Manfi'āt-i 'Umūmī dar Fiqh-i Imāmīyah wa Ārā'-i Dīwān-i 'Idālat-i Idārī*. PhD Thesis in Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran.
4. Irānshāhī, Ḥamīd. 2018/1397. *Barrasī-yi Huqūqī-yi Ta'arūḍāt-i Qānūn-i Zamīn-i Shahrī bā Mālikīyat Khuṣūṣī-yi Ashkhāṣ*. PhD Thesis, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University.
5. Bahraynī, Sayyid Ḥusayn. 2007/1386. *Farāyand-i Ṭarāḥī-yi Shahrī*. Tehran: Intishārāt-i Dānishgāh-i Tehran.
6. al-Ṭabāṭabā'ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 2008/1429. *Jāmi' al-Aḥādīth al-Shī'ah*. Tehran: Intishārā Farhanq Sabz.
7. Bihishtīyān, Sayyid Muḥsin. 2006/1385. *Rawish-i Tamaluk-i Arāḍī-yi Ta'mīn-i Huqūq-i Mālikānih-yi Ashkhāṣ Nisbat bi Amlāk Wāqī' dar Ṭarḥā-yi 'Umūmī-yi Shahrīdārī*. Journal of Huqūq-i 'Idālat Ārā', No. 6 & 7.
8. Bihishtīyān, Sayyid Muḥsin. 2012/1391. *Tamalluk-i Arāḍī Tawasuṭ-i Shahrīdārī-hā, Barrasī Nazarī wa Karburdī-yi Naẓm-i Ḥakim bar Huqūq-i Mālikānih dar Barābar-i Ṭarḥā-yi 'Umūmī-yi Shahrīdārī*. Tehran: Intishārāt Majd.
9. Bahrāmī Aḥmadī, Ḥamīd. 1998/1377. *Sū' Istifādih az Haqq*. Nashr Itilā'āt newspaper. 3rd.
10. Bahrāmī Aḥmadī, Ḥamīd. *Qawā'id-i Fiqh (Qā'idih-yi lā qarar)*. 2nd. Tehran: Imām Ṣādiq University.
11. Tājīdīnī, Mahshīd; Mīr Sa'īd Qāḍī, Sayyid Mahdī. 2013/1392. *Barrasī-yi Shabakih-yi Dastrasī dar Bāfthā-yi Farsūdih-yi Shahrī*. Faṣḥnāmih-yi Muṭālī'āt-i Mudīriyat-i Terāfīk, 29, 39-64.
12. Ja'fari Langarūdī, Muḥammad Ja'far. 1982/1361. *Dāyirat al-Ma'arīf-i 'Ulūm-i Islāmī*. 1st. Tehran: Ganj Dānish.
13. Jamāl, Muḥammad Ja'far. 2009/1388. *Rāhkārḥā-yī barā-yi Kāhish-i Mu'dal-i Bāfthā-yi Farsūdih-yi Shahrī*. Mahnāmih-yi Itilā'āt Risānī, Āmūzishī wa Pazhūishī-yi Shurāhā. No.40.
14. Ḥusaynī, Sayyid Ḥasan; I'tidālī Pazhūh. 2017/1396. *Qā'idih-yi Taslīṭ dar Fiqh wa Ta'thīr-i Ān bar Haqq-i Mālikīyat dar Huqūq-i Iran*. Konfirāns-i Millī-yi

Pazhūhishhā-yi Nuwīm dar Mudīriyat, Iqtisād wa 'Ulūm-i Islāmī.

15. Khādīmī, Mas'ūd and Others. 2010/1389. *Maḡlūbīyat-i Khīyābānhā-yi Shahrī*. Tehran: Intishārāt Ṭahān.

16. Khusru Panāh, 'Abd al-Ḥusayn. 1999/1378. *Jāyigāh-i Maṣlahat dar Ḥukm-i Wilāyī*. Majmū'ih Āthār-i Kungirih-yi Imām Khumaynī.

17. Mūsawī Khumaynī, Sayyid Ruhullah (Imām Khumaynī). 1994/1414. *Badā'ī' al-Durrar fī Qā'idat Nafy al-Ḍarar*. Qom: Mu'assisi-yi Tanzīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī.

18. Mūsawī Khumaynī, Sayyid Ruhullah (Imām Khumaynī). 2000/1421. *Al-Bay'*. Tehran: Mu'assisi-yi Tanzīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī.

19. Mūsawī Khumaynī, Sayyid Ruhullah (Imām Khumaynī). 1990/1410. *Al-Rasā'il. Edited by Muḡtabā Tīhrānī*. Qom: Mu'assasat al-Ismā'īliyyān.

20. Mūsawī Khumaynī, Sayyid Ruhullah (Imām Khumaynī). 2007/1386. *Ṣahīfih-yi Imām*. Tehran: Mu'assisi-yi Tanzīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī.

21. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḡ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1381. *Al-Qawā'id al-Fiqhīyah wa al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Qom: Mu'assasat al-Ismā'īliyyān.

22. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḡ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1381. *Al-Makāsib al-Muḡaramah*. Edited by Muḡtabā Tīhrānī. Qom: Mu'assasat al-Ismā'īliyyān.

23. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḡ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1984/1363. *Manshūr-i Ruhānīyat*.

24. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1989/1368. *Ajwad al-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyid al-Khu'ī*. Qom: Intishārāt Muṣṭafawī.

25. Khayr al-Dīn, Riḡā; Dalāyī Mīlān, Ibrāhīm. 2016/1395. *Ta'āmul Bakhshī Bayn-i Ḥuḡūq-i Mālikānih wa Manāfi'-i 'Umūmī dar Iqdāmāt-i Nawsāzānih-i Shahrī*. Faṣlnāmih-yi Pazhūhishhā-yi Mī'mārī Islāmī, No.13, 22-40.

26. Darwīshī Abbās Ābādī, Sajjād. 2011/1391. *Barrasī-yi Mabānī wa Rawishhā-yi Ṭahdīd Mālikīyat Khuṣūṣī dar Ta'āruz bā Mālikīyat-i 'Umūmī*. Thesis of Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Law.

27. Rasūlī, Sayyid Ḥasan. 2016.1395. *Ḍarūrat-i Bihsāz wa Nawsāzī-yi Bāfthā-yi Farsūdih-yi Shahrī (case study of Sari City)*. Third International Conference on New Research in Management, Economics and Humanities.

28. Rahnamā, Muḡammad Raḡīm; Lays, Ānā. 2006/1385. *Andāzih Gūr-yi Taghyīrāt-i Daṣṭrasī dar Manṡaqih-yi Mādar Shahr-i Sīdnī*. Jughrāfiyāh wa Tawsi'ih, 4 (7), 137-155.

29. Zargūsh, Mushtāq. 2012/1391. *Ḥuḡūq-i Idārī-yi Tamalluk-i Amlāk, Shībh-i Tamallukhā wa Salb-i Mālikīyat az Sarmāyih-hā Tawasuṡ-i Dawlat*. Tehran:

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۱۲۰

Intishārāt Mīzān.

30. Zarīwanī, Muḥammad Riḍā. 1977/1356. *Barnāmih Rīzī Ḥaml wa Naql-i Shahrī*. Tehran: Intishārāt Dehkhudā.

31. Sālārī, Muṣṭafā. 2021/1400. *Tahṣīl wa Tamalluk-i Arāḍī Tawasuṭ-i Dawlat*. 6th. Tehran: Intishārāt Dādgoṣṭar.

32. Sulṭān Zādih, Ḥusayn. 1991/1370. *Faḍāhā-yi Shahrī dar Bafthā-yi Tārīkhī-yi Iran*. Tehran.

33. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid ‘Alī. 1994/1414. *Qū‘īdat lā Ḍarar wa lā Ḍīrār*. Qom: Maktabat Ayatollāh al-Sīstānī.

34. Shabān Nīyā, Qāsim. Qurbānī, Muḥammad. 2013/1392. *Kār Āmadī-yi Nazarīyih Wilāyat Faqīh dar Ta‘mīn-i Maṣlaḥat-i ‘Umūmī*. Ḥukūmat-i Islāmī, 18 (1), 23-44.

35. Shams, ‘Abdullāh. 2006/1385. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī*. Firṣṭ Volume. 14th. Tehran: Intishārāt Darrā.

36. Shīrṣād. Umīd. 2013/1392. *Dalāyil-i Ibṭāl-i Muṣawwabūt-i Dawlatī dar Dīwān-i ‘Idālat-i Idā*. 1st. Tehran: Nashr Jangal.

37. Shahrḍārīhā. 2002/1381. Māhnāmih-yi Pazhūhishī-Āmūzishī-yi Shahrḍārīhā, 4 (46).

38. Ṣāīqī, Sha‘bān. 2001/1380. *Makān Yābī-yi Kārbarī-yi Arāḍī-yi Shahrī Bā Ta‘kīd bar Ḥaml wa Naql-i Darūn Shahrī*. Master Thesis in Urban and Regional Planning, Iran University of Science and Technology

39. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Buḥūth fī ‘Ilm al-Uṣūl*. 3rd. Mu‘assasat al-Ma‘ārif al-Islāmīyya.

40. Ṣadr Zādih Afshār, Sayyid Muḥsin. 2003/1382. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī wa Bāzargānī*. Tehran: Intishārā Jihād Dānishgāhī

41. Ṭabāṭabā‘ī Nīzhād, Sayyid Muḥammad; Kāzīmī, Maḥmūd. 2019/1398. *Ta‘āmul-i Ḥuqūq-i ‘Umūmī wa Khuṣūṣī dar Mawrid-i Mas‘ūbiyat-i Madanī*. Faṣḥnāmih-yi Muṭālī‘āt-i Ḥuqūq-i Khuṣūṣī, 49 (4), 697-716.

42. Ṭabāṭabā‘ī, Sayyid Muḥammad Ṣādiq; Ṣāfiyān Iṣfahāī, Iḥsān. 2012/1391. *Māhīyat-i Tawāfuq-i Shahrḍārī ba Mālik-i Milk dar Rāstā-yi Ijrā-yi Ṭarḥ-i ‘Umrānī*. Journal of Dādgoṣṭarī, 78. 47-76.

43. Ṭabāṭabā‘ī Mu‘tamanī, Manūchīhr. 1993/1372. Ḥuqūq-i Idārī. Tehran: Intishārāt Samt.

44. Kātūziyān, Nāṣir. 1997/1376. *Dawrih-yi Muqadimāfī-yi Ḥuqūq-i Madanī (Amwāl wa Mālikīyat)*. Tehran: Dādgoṣṭar.

45. Kātūziyān, Nāṣir. 2011/1390. *Falsafih-yi Ḥuqūq*. 4th. Tehran: Shirkat Sahāī Intishār.

46. Kātūziyān, Nāṣir. 2001/1380. *Muqadimih-yi ‘Ilm-i Ḥuqūq wa Muṭālī‘ih dar Nīzām-i Ḥuqūqī Iran*. 21st. Tehran: Shirkat Sahāī Intishār.

47. Kāmyār, Ghulāmriḍā. 2016/1395. *Shahr dar Partu-yi Rawīyih Qaḍāyī*. Tehran: Intishārāt Majd.
48. Kāmyār, Ghulāmriḍā. 2015/1394. *Huqūq Idārī-yi Amwāl, Salb-i Mālikīyat bih Sabab-i Manfi‘at-i ‘Umūl* (Comparative study of Iran and France).
49. Kāmyār, Ghulāmriḍā. 2008/1387. *Huqūq Shahrī wa Shahrāsāzī*. 3rd. Tehra: Majd.
50. Kāwīyāi, Muḥammad Hādī. 2012/1391. *Qā‘idih-yi lā Ḍarar wa Ta‘āruḍāt fard wa Ijtīmā‘*. Majalīh-yi ‘Ilmī wa Pazhūhishī-yi Pazhūhishhā-yi Fiqhī. 8 (1), 71-104.
51. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 2008/1429. *al-Kāfī*. 1th. Qum: Mu‘assasat Dār al-Ḥadīth.
52. ‘Abbāsī, Bīzhan. 2010/1389. *Huqūq-i Idārī*. 3rd. Tehran: Intishārāt Dādguštar.
53. ‘Abbās Zādigān, Muštafā; Bidrām, Rasūl; Mukhtār Zāih, Šafūrā. 2012/1391. *Nigāhī Sākhtā bih Iślāh-i Shabakih-yi Ma‘ābir dar Bāfthā-yi Farsūdih Jahat-i Ḥall-i Mukhkil-i Nufūdh Pazhūrī wa Inzīwā-yi Faḍāyī īn Muḥallāt, case study Bāfthā-yi Farsūdih-yi Mashhad*. Mudīriyat Shahrī, 30, 163-178.
54. ‘Azīmī, Āzādīh. 2010/1389. *Dīdgāhhā wa Naẓariyat-i Bihsāzī, Nawsāzī wa Marīmat-i Shahrī*. Mahnāmīh-yi Itilā‘ Risānī, Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Shurāhā. No. 4 & 5.
55. ‘Andalīb, ‘Alīriḍā. 2008/1387. *Majmū‘ih Yāddāshthāyi Nawsāzī-yi Bāfthā-yi Farsūdih*. Tehran: Rey Pūr, Sāzīmān-i Āmār wa Itilā‘āt-i Khadamāt-i Kāmpīyūtīrī.
56. Amīd Zanjāni, ‘Abbās‘alī. 2010/1389. *Dānishnāmīh-yi Fiqh-i Šīyāsī (Mushtamil bar Wāzhigān-i Fiqhī wa Huqūqī)*. Tehran: Intishārāt Dāishgāh Tehran.
57. Amīd Zanjāni, ‘Abbās‘alī. 2009/1388. *Qawā‘id Fiqh*. Tehran: Sāzīmān-i Muṭālī‘ih wa Tadwīn-i Kutub-i ‘Ulūm-i Insānī-yi Dānishgāhā (samt).
58. Amīd Zanjāni, ‘Abbās‘alī. 1998/1377. *Fiqh-i Šīyāsī*. Tehran: Amīr Kabīr.
59. Amīd Zanjāni, ‘Abbās‘alī; Mūsā Zādīh, Ibrāhīm. 2009/1388. *Bāyisūthā-yi Fiqh-i Šīyāsī*. 1st. Tehran: Intishārāt Majd.
60. Furūqī, Muḥammad; Heydarī Nezhād, Nasīm. 2010/1389. *Tahfīl-i Waḍ‘īyat-Sukūnatgāhā wa Rāh-hāyi Irtibāfī dar Rābiṭh bā Gusalhā-yi Fa‘āl dar Ostān-i Chahār Maḥāl-i Bakhṭiyārī*. Fašlnāmīh-yi Imdād wa Nijāt. 2 (4).
61. Qāsīmī, Ilhām; Raffī‘yān, Mujtabā. *Tahfīl bar Ta‘āruz-i Manāfi‘ dar Pazhūhishhā-yi Buzurg Miqyās-i Mushārīkatī dar Shahr ba Ta‘kīd bar Mudīl-i Shirākat-i ‘Umūmī-Khuṣūṣī-Mardumī*. Fašlnāmīh-yi Muṭālī‘āt-i Shahrī, Spring 2020/1391, 9 (34).
62. Qurbānī, Rasūl; Jām Kasrā, Muḥammad. 2010/1389. *Junbish-i Pīyādih Guštarī, Rūykardī Naw dar Iḥā‘i Marākiz-i Shahrī, case study: Pīyādih Rāh Tarbiyat-i Tabrīz*. Journal of Muṭālī‘āt wa Pazhūhishhā-yi Shahrī wa Mantāqih-yī. 2 (6), 55-72.
63. Maṭīn Daftarī, Aḥmad. 2006/1385. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī wa Bāzargānī*. 2nd. Tehran: Intishārāt Majd.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶
بهار ۱۴۰۱

۱۲۲

64. Madanī Pūr, ‘Alī. 2008/1387. *Faḍāhā-yi ‘Umūmī wa Khuṣūṣī-yi Shahr*. Sherkat-i Pardāzish wa Barnāmih Rīzī-yi Shahrī.
65. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1997/1376. *Qava ‘id-i Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i ‘Ulūm-i Islāmī.
66. Muḥammadī, Abulḥasan. 2017/1396. *Mabānī-yi Isṭinbāt-i Ḥuqūq-i Islāmī yā Uṣūl Fiqh*. Tehran: Intishārāt Dānishgāh Tehran.
67. Muṭahharī, Murtaḍā. 1998/1377. *Islām wa Muqtaḍiyat-i Zamā*. 9th. Qom: Intishārāt Ṣadrā.
68. Muẓaffar, Muḥammad Riḍā. 2003/1382. *Uṣūl al-Fiqh*. Edited by Sayyid Mahdī Ḥusayni Golpāyīgānī. Qom: Mu’assissat al-Imām al-Muntazar.
69. Mūsawī, Sīrūs. 2009/1388. *Farsūdigī-yi Shahrī; Zamīnīhā-yi Peydāyish wa Rāhkārhā-yi Ruyārūyī bā Ān*. Mahnāih-yi Itīlā’ Risānī, Āmūzishī wa Pashūhishī-yi Shurāhā, No. 40.
70. Al-Mu’min al-Qommī, Muḥammad. 1994/1373. *Kalimāt Sadīdat ft Masā’ul Jadīdah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
71. Al-Mu’min al-Qommī, Muḥammad. 1996/1375. *Tazāhum-i Kārhā-yi Ḥukūmat-i Islāmī wa Ḥuqūq-i Ashkhāṣ*. Journal of Fiqh Ahl al-Bayt, 2 (5 & 6).
72. Muhandisīn Mushāwirih-yi Āmūd Rāh. 1997/1376. *Muṭālī‘āt-i Ḥaml wa Naql wa Tirāftk dar Tahayih Ṭarḥhā-yi Tafṣūlī*. 1st. Tehran: Shirkat-i Pardāzish wa Barnāmih Rīzī-yi Shahrī.
73. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī, MīrzāNā’īnī, Kumpānī). 1997/1417. *Fawā’id al-Uṣūl*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
74. Najafī Dīyā’, Mahdī. 2018/1397. *Risālih Mabānī-yi Malīkiyat-i Khuṣūṣī, Salb wa Tahdīd-i Ān*. Tehran: Kharazmi University, Faculty of Law and Political Science
75. Wizārat-i Maskan wa Shahr-sāzī. 2007/1386. *Āyīn Nāmīh-yi Ṭarrāḥī-yi Rāhhā-yi Shahrī*. Tehran.
76. Wizārat-i Maskan wa Shahr-sāzī. 2003/1382. *Mjmū‘ih Qawānīn wa Muqarrirāt-i Shahr-sāzī*. Markaz-i Muṭālī‘āt wa Taḥqīqāt-i Shahr-sāzī wa Mī‘mārī-yi Iran. First and second Vol.
77. Hāshimī, Sayyid Muḥammad. 2002/1381. *Ḥuqūq-i Asāsī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Iran (Ḥākīmīyat wa Nihādihā-yi Sīyāsī)*. 6th. Tehran: Mīzān.
78. Yūsufī, Īmān. 2014/1393. *Marḥalih-yi Taṣmīm Gūrī barā-yi Kifāyat-i Adillīh-yi Ithbāt dar Ulgū-yi Tahqīqāt-Muqadīmāt*. Journal of Muṭālī‘āt Ḥuqūqī. 6(1), 151.
79. josseland, Louis. De l’esprit de droits et de leur relativité. Theorie dite des l’abus de droits. 2eme ed. paris (DALLOZ), 1939
80. Peltonen, L. Sairinen, R. (2010). Integrating Impact Assessment and Conflict Management in Urban Planning: Experiences from Finland, Environmental Impact

Assessment Review, 30, 328337.

81. Zakharova, A. Jager, T. (2013).Stakeholder Participation to Improve Societal Acceptance for Mega Projects, A Case Study of the Forum for the Coalpower Plant “Datteln 4” Project, Master Thesis, Umeå School of Business and Economics, Umeå.



جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۶

بهار ۱۴۰۱

۱۲۴